

### درس هفدهم: خنده تو

**سوسن:** نام گلی با برگ‌های دراز و باریک و گل‌های خوشبو به رنگ‌های مختلف، نماد عشق و محبت  
(گل سرخ را از من بگیر / سوسنی را که می‌کاری)

**آخته** [آهیخته]: بیرون کشیده، برکشیده [آماده] (فندۀ تو / برای دستان من، / شمشیری است آفته)

**برافراختن (برافراشتن):** بلند کردن، برآوردن، بالا بردن

(فندۀ تو، در پاییز / در کنارۀ دریا / موج کف‌آلوده‌اش را / باید برافرازد)

**منسوب:** نسبت داده شده (منسوب: گماشته شده) (انتساب: نسبت دادن) (انتصاب: گماشتن، نصب کردن)

**خونین دل:** دارای غم و غصۀ بسیار، پر اندوه

**جور:** ظلم، ستم (اگر خونین دلی از جور ایام / «لب فندان بیاور چون لب بام»)

**اهل دل:** اهل ذوق و مکاشفه، عُرْفا و صاحب‌دلان

**دست‌آورد:** نتیجه، پیامد، حاصل آن چه با تلاش به دست آید.

(به پیش اهل دل گنجی ست شادی / که دست‌آورد بی‌رنهی ست شادی)

### درس هفدهم: مسافر

**سرحد:** مرز، کرانه

**بی‌کران:** بی‌پایان (بدان سرزمین که فراوند سرحد جهان بی‌کران قرار داده است، فرود می‌آیم).

**افلاک:** جمع فلک؛ آسمان، چرخ

**سرمنزل:** مقصد، هدف

**غایی:** منسوب به غایت، نهایی

(می‌بینم که ستارگان راه هزاران ساله را در دل افلاک می‌پیمایند تا به سرمنزل غایی سفر خود برسند)

**اکتفا کردن:** بسنده کردن، کفایت کردن (بدین حد اکتفا نمی‌کنم و همچنان بالاتر می‌روم)

**ذی‌حیات:** دارای حیات، زنده، جاندار [ذی: دارا، صاحب / زی: زیستن، سوی، لباس]

(دیگر در آن ذی‌حیاتی نفس نمی‌کشد)

**بی‌حد:** بی‌اندازه، بی‌نهایت (مگر نمی‌دانی که داری به عالمی بی‌حد و کران قدم می‌گذاری)

### گروه‌های مهم املائی

آخته و آماده / مرز و سرحد / زیر پا گذارم / ستارگان و سیارگان / غایی و نهایی / اکتفا و  
بسنده / ذی حیات و جاندار / عالمی بی حد و کران / عقاب‌آسا /

### تاریخ ادبیات

شعر «هوا را از من بگیر؛ خنده‌ات را نه»: پابلو نرودا (شاعر شلیایی)